



Validation of the Explanatory Narrations of the Two Major Islamic Sects Concerning the Hazrat Yusuf's Appeal to Prisoner*

Morteza Ghasemi Hamed^۱

Abstract

In narration and commentary sources under verse ۴۲ of Surah Yusuf, there are narrations about the appeal of Yusuf to the prisoner and as a result of forgetting the remembrance of God and his punishment by prolonging the imprisonment. Their thematic cooperation with each other and their multiple ways can to some extent express the documentary and thematic authenticity of the mentioned event; while the examination of the chains and the texts of these Hadiths show that none of them can be cited and most of them have weak documents and have content problems. In terms of documentation, these Hadiths are Mawquf, cut-sources (Maqtu'), Munqati', Marfu', transmitted (Mursal), or suspended (Mua'llaq), or they have weak or unknown narrators. Their text also contradicts the verses of the Quran and there are conflicting, strange, unacceptable and far-fetched content in them. Also, conflicting narrations are seen against them, which have provided a correct interpretation of the verse. It seems that the roots of these narrations reach Ka'b al-Ahbar's; Because he is older than other narrators. Therefore, after him, other narrators and forgers of Hadith have narrated his narration and expanded it. The existence of many similarities between the narrations of this stream strengthens this theory. Of course, it should be said that there is no mention of this process in the Bible. Therefore, this narration is among the Israelites that have no roots in the Bible, and Ka'b al-Ahbar did not receive it from the Bible.

Keywords: Hazrat Yusuf (A.S.), Appeal to Prisoner, Narrations of the Two Major Islamic Sects, Israelites.

*. Date of receiving: ۰۳/۱۲/۲۰۲۱, Date of approval: ۰۷/۰۶/۲۰۲۲.

^۱. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, University of Islamic Denominations, Tehran, Iran; (m.ghasemihamed@mazaheb.ac.ir).



اعتبارسنجی روایات تفسیری فریقین در توسل حضرت یوسف علیه السلام به زندانی*

مرتضی قاسمی حامد^۱

چکیده

در جوامع روایی و تفسیری، ذیل آیه ۴۲ سوره یوسف، روایاتی پیرامون توسل یوسف علیه السلام به زندانی و در نتیجه فراموشی یاد خدا و عقوبت ایشان با طولانی شدن حبس بیان شده است. تعاضد مضمونی آنها با یکدیگر و طرق متعددشان می‌تواند تا حدودی بیانگر صحت سندی و مضمونی واقعه مذکور باشد؛ در حالی که بررسی اسانید و متون این روایات نشان می‌دهد هیچ‌کدام قابل استناد نیستند و عمده آنها دچار ضعف سند بوده و از مشکلات محتوایی برخوردارند. این روایات از لحاظ سندی موقوف، مقطوع، منقطع، مرفوع، مرسل و معلق بوده، یا دارای راویان ضعیف یا مجهول می‌باشند. متن آنها نیز با آیات قرآن در تضاد هستند و در آنها مطالب اختلافی، شاذ، غیر قابل قبول و دور از ذهن وجود دارد. همچنین در مقابل آنها روایات متعارض دیده می‌شود که تفسیر صحیحی از آیه ارائه کرده است. به نظر می‌رسد ریشه این روایات به کعب‌الأخبار برسد؛ زیرا او نسبت به بقیه راویان از قدمت بیشتری برخوردار است. بنابراین بعد از او راویان دیگر و جاعلان حدیث به نقل روایت او و شاخ‌وبرگ دادن به آن پرداخته‌اند. وجود مشابهت بسیار بین روایات این جریان با یکدیگر، این نظریه را تقویت می‌کند. البته باید گفت در کتاب مقدس نیز از این جریان خبری نیست. پس این روایت از جمله اسرائیلیاتی است که ریشه‌ای در کتاب مقدس ندارد و کعب‌الأخبار آن را از کتاب مقدس دریافت نکرده است.

واژگان کلیدی: حضرت یوسف علیه السلام، توسل به زندانی، روایات فریقین، اسرائیلیات.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۳ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۳/۱۷.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران؛ (m.ghasemihamed@mazaheb.ac.ir).



مقدمه

قرآن کریم در آیه ۴۲ سوره یوسف به توسل حضرت یوسف علیه السلام به یک زندانی اشاره می‌کند. در تفسیر این آیه روایات متعددی نقل گردیده که باید صحت و ضعف آنها مورد ارزیابی قرار گیرد و به پرسش‌های مطرح، پاسخ داده شود؛ آیا اسانید روایات توسل یوسف علیه السلام به زندانی از نظر رجالی چگونه است؟ با بررسی سیر تاریخی روایات، ریشه این روایات به چه کسی می‌رسد؟ آیا در کتاب مقدس از این توسل سخنی به میان آمده است؟ آیا این روایات با متن قرآن سازگاری دارند؟ و در نهایت اینکه آیا می‌توان به این روایات استناد کرد؟ این نوشتار درصدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های یاد شده است. قبل از پاسخ به این سؤال‌ها ابتدای واژه «توسل» مفهوم‌شناسی شود سپس به پیشینه اشاره گردد.

«توسل» از ریشه «وسل» به معنای نزدیکی، میل و تقاضا (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۹۸/۷؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۳۷۷/۸؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۱۸۴۱/۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۱۰/۶)، و نیز به معنی سرقت است (شیبانی، ۱۹۷۵: ۳۰۴/۳؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۱۸۴۱/۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۱۰/۶). «وسیله» به معنای پیوند و نزدیکی (ازهری، ۱۴۲۱: ۴۸/۱۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۷۲۴/۱۱)، یعنی چیزی که سبب نزدیکی به غیر است (جوهری، ۱۳۷۶: ۱۸۴۱/۵). راغب اصفهانی می‌گوید: «وسیله» رسیدن به چیزی با میل است و آن اخص از وسیله است؛ زیرا معنای میل را در خود دارد. حقیقت وسیله به‌سوی خداوند رعایت‌کردن راه خداوند با علم و بندگی است (راغب، ۱۴۱۲: ۸۷۱). برخی معانی منزلت نزد ملک و درجه را نیز برای آن ذکر کرده‌اند (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۶۱۲/۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۷۲۴/۱۱؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۶۳۴/۳).

واژه «وسیله» دوبار در قرآن به‌کار رفته است (مائده: ۳۵؛ اسراء: ۵۷) که هر دو به استفاده از اسباب و وسایل برای نزدیکی به خداوند اشاره دارد. بنابراین آنچه از آنها فهمیده می‌شود، این است که برای تقرب به خداوند نیز باید از اسباب و وسایل استفاده کرد. به تبع آن، در زندگی روزمره نیز لازم است انسان از اسباب و وسایلی که در اختیار او قرار دارد، بهره‌مند گردد تا علاوه بر مرتفع کردن نیازهای خود در جهت نزدیک شدن به خداوند بکوشد.

در آیه ۴۲ سوره یوسف، بیان شده که یوسف علیه السلام به یکی از دو زندانی که می‌دانست آزاد می‌شود، متوسل شد. هرچند در این آیه، واژه «وسیله» و مشتقات آن نیامده است اما عمل آن حضرت مصداق استفاده از اسباب و وسایل است؛ یعنی در عین توکل بر خداوند، از اسباب و وسایل نیز استفاده می‌کنیم. ذیل این آیه در منابع روایی و تفسیری فریقین، در روایاتی بیان شده آن حضرت به‌خاطر توسل به زندانی، خدا را فراموش کرد و به عقوبت آن مبتلا شد که به بررسی و نقد این روایات پرداخته می‌شود.

در این زمینه مقاله‌ای با عنوان «نقد دیدگاه مفسران درباره مرجع ضمیر «انسا» در آیه ۴۲ یوسف» نوشته

محمدرضا حاج اسماعیلی، امیر احمدنژاد و زهرا کلباسی انتشار یافته که ضمن تفسیر آیه مورد نظر از دیدگاه مفسران، تنها به تعدادی از روایات در این باره و نقد آنها اشاره کرده، اما به اعتبارسنجی روایات نپرداخته است. همچنین مقاله‌ای با عنوان «اعتبارسنجی روایات تفسیری ناظر بر عقوبت حضرت یوسف (علیه السلام)» توسط مهدی اکبرنژاد و امین ذوالفقاری فر، به رشته تحریر در آمده که ضمن بررسی سندی برخی از روایات نقل شده در منابع شیعی، محتوای روایات را به صورت کلی مورد نقد قرار داده است. بنابراین با توجه به کاستی‌های موجود، تحقیق حاضر ضمن استخراج تمامی روایات فریقین در این باره و دسته‌بندی آنها، به اعتبارسنجی سندی و متنی تک‌تک روایات می‌پردازد و سیر تاریخی روایات، ریشه‌یابی روایات و پیشینه جریان در کتاب مقدس را مورد بررسی قرار می‌دهد که از این نظر دارای نوآوری است.

دسته‌بندی روایات توسل یوسف (علیه السلام) به زندانی در منابع فریقین

از بررسی منابع روایی و تفسیری به ۲۲ روایت دست می‌یابیم که همه آنها به گونه‌ای با یکدیگر مشابهت دارند. چنانچه این روایات در منابع دیگر آمده، باز به نقل از همین کتب است، با این تفاوت که بعضاً در اسناد و متون روایتی واحد، اختلاف‌هایی مشاهده می‌شود که به آنها اشاره شده است. باید توجه داشت در کتب اربعه شیعه و کتب سته اهل سنت، این روایات نقل نشده است. در ادامه این روایات در منابع شیعه و اهل سنت به تفکیک و به ترتیب تاریخی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱. روایات اهل سنت

شانزده روایت در منابع اهل سنت نقل شده است که به ترتیب تاریخی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. روایت کعب الأحبار (م ۳۴ق)

یک روایت از کعب الأحبار در این باره نقل شده که ثعلبی آن را در تفسیر خود ذکر کرده است. ثعلبی می‌گوید: قال کعب: جبرئیل به یوسف (علیه السلام) گفت: خداوند عزوجل به تو می‌گوید: چه کسی تو را خلق کرد؟ یوسف (علیه السلام) گفت: خدا، گفت: و چه کسی تو را محبوب پدرت گرداند، یوسف (علیه السلام) گفت: خدا، گفت: و چه کسی در چاه انیس تو بود هنگامی که برهنه به آن وارد شدی، یوسف (علیه السلام) گفت: خدا؛ گفت: و چه کسی تو را از گرفتاری چاه نجات داد، یوسف (علیه السلام) گفت: خدا؛ گفت: و چه کسی به تو علم تأویل رؤیا آموخت، یوسف (علیه السلام) گفت: خدا؛ گفت: پس چگونه از آدمی مثل خودت کمک خواستی! (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۲۶/۵؛ بغوی، ۱۴۱۷: ۲۴۵/۴؛ بغدادی، ۱۴۱۵: ۵۳۱/۲؛ خطیب شربینی، ۱۲۸۵: ۱۱۰/۲؛ مظهری، ۱۴۱۲: ۱۶۶/۵).^۱

۱. بغوی این روایت را با همان مضمون و اندکی تغییر در محتوا ذکر کرده است (ر.ک: بغوی، ۱۴۱۷: ۲۴۵/۴).



بررسی روایت کعب الأحبار

این روایت فاقد سند بوده و مرسل می‌باشد و به پیامبر^ص نسبت داده نشده است. همچنین راوی آن از سردمداران رواج اسرائیلیات در میان روایات است (معرفت، ۱۳۸۰: ۹۱/۲-۹۷). بنابراین از لحاظ سندی ضعیف بوده و قابل استناد نیست.

در رابطه با متن این روایت نیز باید گفت با آیات قرآن در تناقض است (انعام: ۸۴؛ یوسف: ۲۴، ۳۳، ۳۴ و ۱۰۱). علاوه بر آن باید گفت خدایی که طبق این روایت این همه به یوسف^ع نظر داشته و او را در همه سختی‌ها کمک کرده، چگونه ممکن است او را به حال خود واگذارد تا از مخلوقی طلب کمک نماید. بنابراین بر متن این روایت خدشه وارد است و قابل پذیرش نیست.

ابوشهبه نیز این روایت را جزء اسرائیلیات ذکر کرده است؛ زیرا زندانی شدن یوسف^ع را عقوبت خداوند به خاطر گفتن آن کلمه نشان داده است؛ در حالی که ایشان ناسزا و منکری نگفته، بلکه از اسباب نجات عادی برای اظهار برائت خود استفاده کرده و این مسئله با توکل بر خداوند منافات ندارد و بلای انبیا عقوبت نیست و برای ترفیع درجات آنهاست، تا در باب آزمایش اسوه‌ای برای دیگران باشند (ابوشهبه، ۱۴۲۶: ۲۲۹ و ۲۳۰).

۲-۱. روایت ابوهریره (م ۵۹ ق)

ابوهریره یک روایت در این باره نقل کرده که در تفسیر ابن ابی حاتم آمده است.
ابن ابی حاتم می‌گوید: «حدثنا ابی، ثنا مسدد، ثنا خالد بن عبدالله، عن محمد بن عمرو، عن أبي سلمة، عن أبي هريرة، قال: قال رسول الله^ص:^۱ خداوند یوسف^ع را رحمت کند اگر آن کلمه یعنی «اذْکُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ» را نمی‌گفت آن مدت در زندان نمی‌ماند» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۲۱۴۸/۷؛ بوصیری، ۱۴۲۰: ۱۵۹/۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۰/۴).

بررسی روایت ابوهریره

مسدد بن مسرهد (ابن حجر، ۱۳۲۶: ۱۰۸/۱۰)، خالد بن عبدالله (همان، ۱۰۰/۳) و محمد بن عمرو بن علقمة (ذهبی، ۱۳۸۲: ۶۷۳/۳) هر سه توثیق شده‌اند اما ابوهریره از جمله کسانی است که به اهل کتاب رجوع کرده و اخبار آنها را نقل نموده است؛ بنابراین برخی از اخبار او مورد قبول نیست (معرفت، ۱۳۸۰: ۹۹/۲-۱۰۷). این روایت، بر فرض صحت سند روایت، متن آن با قرآن در تضاد

۱. ابن حبان سند آن را این گونه «اخبرنا الفضل بن الحباب الجمحي، حدثنا مسدد بن مسرهد، حدثنا خالد بن عبدالله، حدثنا محمد بن عمرو، عن أبي سلمة، عن أبي هريرة، قال: قال رسول الله^ص» ذکر کرده است (ابن حبان، ۱۴۱۴: ۸۶/۱۴).

است (انعام: ۸۴؛ یوسف: ۲۴، ۳۳، ۳۴ و ۱۰۱) و به این خاطر قابل استناد نیست. علاوه بر این، در روایتی از پیامبر^۱ - که به چند طریق در صحیحین به نقل از ابوهریره ذکر شده - آمده است: «وَلَوْ لَبِثْتُ فِي السَّجْنِ طُولَ مَا لَبِثَ يَوْسُفُ، لَأَجَبْتُ الدَّاعِيَ» (بخاری، ۱۴۲۲: ۱۴۷/۴) که نشان می‌دهد یوسف^{علیه السلام} در این باره گناهی مرتکب نشده و این روایت در تعارض با روایت قبل است.

۳-۱. روایات ابن عباس (م ۶۸ ق)

چهار روایت از ابن عباس در این باره نقل شده که دو روایت در تفسیر طبری، یک روایت در الزهد الکبیر بیهقی و یک روایت در تفسیر ابن ابی حاتم موجود است.

طبری می‌گوید: «حدثنا ابن وكيع، حدثنا عمرو بن محمد، عن ابراهيم بن يزيد عن عمرو بن دينار، عن عكرمة عن ابن عباس قال: قال النبي^۲: اگر یوسف^{علیه السلام} آن کلمه را نمی‌گفت آن مدت در زندان نمی‌ماند چرا که گشایش را از غیر خدا طلب کرد (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳۲/۱۲؛ ابن کثیر، ۱۴۲۰: ۳۹۱/۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۰/۴؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۳۶/۳؛ مظهری، ۱۴۱۲: ۱۶۶/۵؛ رشیدرضا، ۱۹۹۰م، ۲۶۰/۱۲).

طبری در روایتی دیگر می‌گوید: «حدثت عن يحيى بن أبي زائدة، عن اسرئيل، عن خصيف، عن عكرمة، عن ابن عباس: یوسف^{علیه السلام} سه لغزش داشت: هنگامی که به او (زن عزیز) قصد سوء کرد پس

۱. این روایت به چند طریق و با اندکی تغییر در محتوا در صحیحین نقل شده است (ر.ک: بخاری، ۱۴۲۲: ۱۴۷/۴؛ ۱۵۰/۴؛ ۷۷/۶؛ مسلم، بی‌تا، ۱۳۳/۱؛ ۱۸۳۹/۴).

۲. عبدالرزاق صنعانی سند آن را این‌گونه «عن ابن عیینة، عن عمرو، عن عكرمة، قال: قال رسول الله^۱» با همان مضمون و تغییر در محتوا ذکر کرده است (صنعانی، ۱۴۱۹: ۲۱۶/۲). ابن ابی الدنیا سند آن را این‌گونه «حدثنا عبدالله قال، حدثنا حسين بن علي العجلي، قال: حدثنا عمرو بن محمد، قال: حدثنا ابراهيم بن يزيد، عن عمرو بن دينار، عن عكرمة، عن ابن عباس، عن النبي^۱» با همان مضمون و تغییر در محتوا ذکر می‌کند (ابن ابی الدنیا، ۱۴۱۶: ۱۰۹). طبری حدیث عبدالرزاق را با اندکی تغییر در سند ذکر می‌کند. او سند آن را این‌گونه «حدثنا الحسن قال، اخبرنا عبدالرزاق قال، اخبرنا ابن عیینة، عن عمرو بن دينار، عن عكرمة قال: قال رسول الله^۱» ذکر کرده است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳۲/۱۲). سمرقندی نیز سند آن را این‌گونه «حدثنا الخليل بن احمد. قال: حدثنا ابراهيم الديبلي. قال: حدثنا ابو عبيد الله، عن سفيان، عن عمرو بن دينار، عن عكرمة: قال: قال رسول الله^۱» با همان مضمون و تغییر در محتوا ذکر می‌کند (سمرقندی، بی‌تا، ۱۹۶/۲). همچنین کلاباذی سند دیگری برای آن ذکر می‌کند: «قرأ على ابونصر محمد بن حمدويه بن سهل المطوعی فی المحرم سنة ثمان وعشرين وثلاثمائة فی دار بكار، وهو ينظر فی كتابه: حدثكم محمود بن آدم قال: ح سفيان بن عيينة، عن عمرو بن زياد، عن عكرمة، عن ابن عباس قال: قال رسول الله^۱» با همان مضمون و تغییر در محتوا (کلاباذی، ۱۴۲۰: ۱۱۶).

۳. حاکم نیشابوری سند آن را این‌گونه «اخبرنا ابو عبد الله محمد بن عبدالله الصفار، ثنا أحمد بن مهران الأصبهانی، ثنا عبيد الله بن موسى، ثنا اسرئيل، عن خصيف، عن عكرمة، عن ابن عباس، قال» ذکر کرده (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۳۷۷/۲) که ذهبی آن حدیث را منکر اعلام کرده است. اما بیهقی سند آن را این‌گونه «اخبرنا ابو عبد الله الحافظ، حدثنا ابو عبد الله الصفار، حدثنا أحمد بن مهران الأصبهانی، حدثنا عبدالله بن موسى، حدثنا اسرئيل، عن خصيف، عن عكرمة، عن ابن عباس قال» ذکر می‌کند (بیهقی، ۱۹۹۶: ۱۶۱).



زندانی شد و هنگامی که گفت: «اَذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ» پس چندسالی در زندان ماند و شیطان ذکر پروردگارش را از یادش برد و هنگامی که گفت: «إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» گفتند: اگر او دزدی کرده همانا برادر او نیز در گذشته دزدی نمود (طبری، ۱۴۱۲: ۱۲/۱۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۵/۲۲۱ و ۲۲۱؛ بغوی، ۱۴۱۷: ۴/۲۴۰؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۳/۲۴۳؛ قرطبی، ۱۴۲۳: ۹/۱۸۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۴/۱۴؛ ابن عادل، ۱۴۱۹: ۱۱/۹۹؛ مظهری، ۱۴۱۲: ۵/۱۶۱).

بیهقی می‌گوید: «اخبرنا ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابي طاهر الدقاق، ببغداد أنبأنا أحمد بن سلمان، قراءة عليه عليه حدثنا الحارث بن محمد، حدثنا يحيى بن أبي بكير، حدثنا اسرائيل، عن خصيف، عن عكرمة، عن ابن عباس قال: يوسف عليه السلام سه لغزش داشت: آنجا که گفت: «اَذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ» و آنجا که به برادرانش گفت: «إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» و آنجا که گفت: «ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ» پس جبرئیل به او گفت: آنجا که قصد او کردی چطور، پس یوسف عليه السلام گفت: «وَمَا أَبْرَأُ نَفْسِي» (بیهقی، ۱۹۹۶: ۱۶۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۴/۲۱).

ابن ابی حاتم می‌گوید: «حدثنا ابي، ثنا منصور بن ابي مزاحم، ثنا ابوسعید بن ابي الوضاح، عن خصيف، عن عكرمة، عن ابن عباس قال: يوسف عليه السلام سه بار مجازات شد بار دوم پس گفت «اَذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ» پس چند سالی در زندان ماند به طولانی شدن حبس مجازات شد (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۷/۲۱۵).

بررسی روایات ابن عباس

نسبت به اسناد این روایات اشکالاتی وارد است:

اشکال اول: در روایت اول راویان ضعیف وجود دارند که عبارت‌اند از: ۱. سفیان بن وکیع: ابن حجر عسقلانی درباره او می‌گوید: متون او به دچار ورود عباراتی از نسخه‌برداران مبتلا شده، بنابراین آنچه از احادیث وی نیست، بر متون او وارد شده است (ابن حجر، ۱۴۰۶: ۱/۲۴۵). ابن حجر در جای دیگر او را به کذب و عدم وثاقت نسبت می‌دهد (ابن حجر، ۱۳۲۶: ۴/۱۲۳ و ۱۲۴). ۲. ابراهیم بن یزید خوزی: ابن حجر او را متروک الحدیث، ضعیف، ضعیف الحدیث، منکر الحدیث، غیر موثق و... نامیده است (همان، ۱۸۰/۱). ابن کثیر نیز این روایت را به دلیل وجود راویان ضعیف در سند آن ضعیف و بی اعتبار دانسته و می‌گوید: «این حدیث جداً ضعیف است؛ زیرا سفیان بن وکیع ضعیف است و همچنین ابراهیم بن یزید ضعیف‌تر از آن است» (ابن کثیر، ۱۴۲۰: ۴/۳۹۱). رشیدرضا نیز می‌گوید: «همانا این حدیث باطل است» (رشیدرضا، ۱۹۹۰: ۱۲/۲۶۰). ابوشهبه بیان می‌کند هرچند این روایت مرفوع می‌باشد و به پیامبرص منسوب شده است، اما حتی اگر این حدیث صحیح یا حسن باشد، چون یوسف عليه السلام را مظهر مردی گناهکار وانمود می‌کند، بنابراین از شدت ضعف برخوردار است و احتجاج به آن به هیچ وجه جایز نیست (ابوشهبه، ۱۴۲۶: ۲۳۰).

اشکال دوم: روایات دوم، سوم و چهارم همگی موقوف بوده و به پیامبر^ص منسوب نشده‌اند. بنابراین این روایات از لحاظ سندی ضعیف بوده و قابل استناد نیستند.

اشکال سوم: این روایات با قرآن در تضاد هستند (انعام: ۸۴؛ یوسف: ۲۴، ۳۳، ۳۴ و ۱۰۱). روایات دوم و سوم یوسف^ع را متهم می‌کند که به زلیخا قصد سوء نموده است؛ در صورتی که این مطلب به هیچ وجه قابل قبول نیست؛^۱ زیرا در قرآن آمده است: ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾ (یوسف: ۲۴).

اشکال چهارم: روایات دوم و سوم با یکدیگر تناقض دارند به طوری که در یکی علت مجازات، گفتن عبارت «ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ» است و در دیگری قصد سوء.

۴-۱. روایت انس بن مالک (م ۹۳ ق)

انس بن مالک یک روایت در این باره نقل کرده که در تفسیر ابن ابی حاتم آمده است.

ابن ابی حاتم می‌گوید: «حدثنا ابی وابزرعة قالاً: محمد بن ابی بکر المقدمی، ثنا سلام بن أبی الصهباء، ثنا ثابت عن انس قال: به یوسف^ع وحی شد: چه کسی تو را از چاه نجات داد هنگامی که تو را در آن انداختند؟ یوسف^ع گفت: تو ای پروردگار؛ گفت: چه کسی تو را از کشته شدن نجات داد هنگامی که برادرانت بر کشتن تو هم پیمان شده بودند؟ یوسف^ع گفت: تو ای پروردگار؛ گفت: پس چه شده است بر تو که مرا فراموش کردی و آدمی را به یاد آوردی؟ یوسف^ع گفت: از روی بی‌تابی این کلمه را با زبانم گفتم. گفت: پس به عزتم سوگند تو را چند سالی در زندان نگهدارم. پس هفت سال در زندان ماند (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۲۱۴۹ و ۲۱۵۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۰/۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۳۸/۶؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۳۶/۳).

سند این روایت موقوف می‌باشد و متن آن با تفسیر صحیح آیه ۴۲ سوره یوسف در تضاد است. بنابراین قابل استناد نیست.

۵-۱. روایات مجاهد (م ۱۰۴ ق)

مجاهد دو روایت در این باره نقل کرده که از لحاظ محتوا با یکدیگر تعارض دارند و یکی در تفسیر طبری و دیگری در تفسیر ابن ابی حاتم آمده است.

۱. در نقد روایات برهان پروردگار و اعتراف یوسف^ع به گناه خویش بسیار قلم‌فرسایی شده است از جمله ر.ک: ابوشهبه، ۱۴۲۶: ۲۱۴-۲۲۲؛ نعیم‌آبادی، ۱۳۸۹: ۱۲۲-۱۳۱؛ رهبری، ۱۳۸۸: ۱۵۷-۱۷۶؛ نفیسی و میرهاشمی، ۱۳۹۳: ۶۴-۸۸.



طبری می گوید: «حدثني محمد بن عمرو قال، حدثنا ابو عاصم قال، حدثني عيسى، عن ابن ابي نجيح، عن مجاهد قال: ^۱ هنگامي که يوسف عليه السلام به او گفت: «اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ» پس او يوسف عليه السلام را به یاد نیاورد تا اینکه ملک آن رؤیا را دید و جریان آن این است که شیطان يوسف عليه السلام را از یاد پروردگارش غافل کرد و او را به یادآوری پادشاه امر کرد و اینکه گشایش را از نزد او طلب کند، پس به خاطر این قولش که گفت: «اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ» هفت سال در زندان ماند» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳۳/۱۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۱/۴).

ابن ابی حاتم می گوید: «حدثنا علي بن الحسين، ثنا محمد بن عيسى، ثنا سلمة، عن محمد بن اسحاق، عن عبد الله بن ابي نجيح، عن مجاهد قال: ^۲ يوسف عليه السلام به ساقی گفت: «اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ» یعنی ملک اعظم، و از ظلم و حبسی که به ناحق دچارم. گفت: انجام می دهم. پس هنگامی که ساقی خارج شد به شغل سابقش برگشت و صاحبش از او راضی گشت و شیطان یادآوری او را نزد ملکی که يوسف عليه السلام امر کرده بود تا نزد او به یاد آورد، از یادش برد، پس يوسف عليه السلام بعد از آن چند سالی در زندان ماند» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۲۱۴۹/۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۱/۴).^۳

بررسی روایات مجاهد

در رابطه با سند این روایات باید گفت هر دو مقطوع می باشند و به پیامبر نسبت داده نشده اند. بنابراین از لحاظ سندی ضعیف می باشند.

در رابطه با متن روایات باید گفت: روایت اول با تفسیر صحیح آیه «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السَّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ» (یوسف: ۴۲) در تناقض است: «ضمیرهایی که در عبارت «فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ» وجود دارد همه به کلمه «الذی» بر می گردند و

۱. ابن ابی حاتم سند آن را این گونه «حدثنا حجاج بن حمزة، ثنا شعبة، ثنا ورقاء، عن ابن ابي نجيح، عن مجاهد» ذکر کرده است (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۲۱۴۸/۷ و ۲۱۴۹). طبری اسناد دیگری نیز برای آن ذکر کرده است: «حدثني المثنی قال، حدثنا ابو حذيفة قال، حدثنا شبل، عن ابن ابي نجيح، عن مجاهد قال»، «حدثنا اسحق قال، حدثنا عبد الله، عن ورقاء، عن ابن ابي نجيح، عن مجاهد قال» و «حدثنا القاسم قال، حدثنا الحسين قال، حدثني حجاج، عن ابن جريح، عن مجاهد، قال» (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲: ۱۳۳/۱۲). البته تفاوت اندکی در متن احادیث مزبور وجود دارد.

۲. طبری این روایت را با این سند: «حدثنا ابن حميد قال، حدثنا سلمة، عن ابن اسحاق قال» ذکر می کند و متن آن را به صورت ناقص [تا قال: افعل] آورده است (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۲: ۱۳۳). البته در روایت دیگری به نقل از مجاهد نیز بیان می کند که مراد از رب، ملک است، اما از ادامه روایت که فراموشی را به زندانی نسبت می دهد، خبری نیست. لازم به ذکر است ابن ابی حاتم نیز این روایت را در دو بخش جدا از هم و با سند مشترک ذکر کرده است.

۳. ثعلبی نیز در روایتی به نقل از محمد بن اسحاق فراموشی را به ساقی نسبت می دهد، اما این روایت را به طور کامل ذکر نمی کند (ر.ک: ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۲۵/۵).

معنایش این است که شیطان از یاد رفیق زندانی یوسف علیه السلام محو کرد که نزد خدایش (پادشاه) از یوسف علیه السلام سخن به میان آورد و همین فراموشی باعث شد یوسف علیه السلام چند سال دیگری در زندان بماند» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸۱/۱۱)؛ زیرا اگر غافل شدن یوسف علیه السلام از یاد خدا سبب شده باشد که به آن شخص بگوید: ملک را از حال من آگاه کن، باید عبارت آیه این طور باشد: «أَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ» زیرا او باید از یاد خدا غافل شود و درخواست یوسف علیه السلام مترتب بر غفلت باشد و با «فای» تفریع این مطلب افهام گردد. آیه «وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ» (یوسف: ۴۵) مؤید این مطلب است (صالحی نجف آبادی، ۱۳۸۵: ۱۱۸ و ۱۱۹؛ آرام، ۱۳۸۵: ۳۵ و ۳۶؛ ابروانی، ۱۳۸۷: ۶۴ و ۶۵).

اشکال دیگر آنکه در این روایت کلمه «رب» به معنای اصطلاحی آن یعنی پروردگار است در حالی که با عنایت به آیات ۴۵ و ۵۰ همین سوره درمی یابیم که به معنای ارباب و رئیس می باشد (آرام، ۱۳۸۵: ۳۵). اما روایت دوم تفسیر صحیح آیه می باشد به طوری که فراموشی را به زندانی نسبت داده است نه یوسف علیه السلام. پس این دو روایت با یکدیگر در تضاد هستند و ما روایت دوم را که با متن قرآن مشابَهت دارد، می پذیریم و روایت اول قابل استناد نیست.

۶-۱. روایات حسن بصری (م ۱۱۰ ق)

روایاتی که به حسن بصری می رسد در سه منبع از منابع متقدم مشاهده می شود که دیگر منابع به نقل از آنها پرداخته اند و عبارت اند از: تفسیر ابن ابی حاتم، الزهد ابن حنبل و معالم التنزیل بغوی. ابن ابی حاتم می گوید: «حدثنا ابو زرعه، ثنا عبد السلام بن مطهر، ثنا جعفر بن سليمان، عن بسطام بن مسلم، عن مالك بن دينار، عن الحسن قال: ^۱ هنگامی که یوسف علیه السلام به ساقی گفت: «اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ» به او گفته شد: ای یوسف علیه السلام، غیر از من را وکیل گرفتی؟ به یقین حبست را طولانی می گردانم، پس یوسف علیه السلام گریه کرد، و گفت: پروردگارا! از کثرت بدبختی قلبم به فراموشی افتاد، پس آن کلمه را گفتم، پس وای بر برادرانم» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۲۱۴۹/۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۲۵/۵؛ بغوی، ۱۴۱۷: ۲۴۴/۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۴۴۱/۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۶۲/۱۸؛ بغدادی، ۱۴۱۵: ۵۳۱/۲؛ خطیب شربینی، ۱۲۸۵: ۱۱۰/۲؛ مظهری، ۱۴۱۲: ۱۶۶/۵).

۱. ابن ابی الدنیا سند آن را این گونه «حدثنا عبدالله قال: حدثني محمد بن عباد بن موسى، قال: حدثنا عبدالعزيز القرشي، عن جعفر بن سليمان، عن بسطام بن مسلم، عن مالك بن دينار» ذکر می کند (ابن ابی الدنیا، ۱۴۱۶: ۱۰۸). طبری نیز سند آن را این گونه «حدثني الحارث قال، حدثنا عبدالعزيز قال، حدثنا جعفر بن سليمان الضبيعي، عن بسطام بن مسلم، عن مالك بن دينار» ذکر کرده است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳۲/۱۲).



ابن حنبل می‌گوید: «حدثنا عبدالله، حدثني أبي، أخبرنا إسماعيل، أنبأنا يونس، عن الحسن قال: قال نبی الله^۱: خداوند یوسف عليه السلام را رحمت کند، اگر آن کلمه را (نگفته بود)، به آن اندازه در زندان نمی ماند» (ابن حنبل، ۱۴۲۰: ۶۸؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۲۵/۵؛ بغدادی، ۱۴۱۵: ۵۳۱/۲؛ خطیب شربینی، ۱۲۸۵: ۱۱۰/۲).

بغوی می‌گوید: «قال الحسن: جبرئیل بر یوسف عليه السلام در زندان وارد شد. پس هنگامی که یوسف عليه السلام او را دید، او را شناخت پس به او گفت: ای برادر آگاه‌کنندگان! چه شده است بر من تو را بین خطاکاران می‌بینم. پس جبرئیل به او گفت: ای پاک، ای پسر پاکان، پروردگار جهانیان بر تو سلام می‌رساند و به تو می‌گوید: آیا تو را زنده نگرداندم و نزد مردم شفاعت نکردم پس به عزت خودم سوگند، تو را چند^۲ سالی در زندان نگهدارم. یوسف عليه السلام گفت: و او از انجام آن درباره من راضی است؟ جبرئیل گفت: بلی. یوسف عليه السلام گفت: بنابراین اشکالی ندارد (بغوی، ۱۴۱۷: ۲۴۴/۴؛ خطیب شربینی، ۱۲۸۵: ۱۱۰/۲؛ مظهری، ۱۴۱۲: ۱۶۶/۵).

بررسی روایات حسن بصری

نسب به اسناد این روایات اشکالاتی وارد است:

اشکال اول: روایت اول منقطع و به پیامبر^ص نسبت داده نشده است.

اشکال دوم: روایت دوم با وجود اینکه به پیامبر^ص نسبت داده شده ولی در آن واسطه‌های بین حسن بصری و پیامبر^ص مشخص نیست؛ بنابراین منقطع و مرسل می‌باشد و ارسال آن نیز از نوع خفی است.

اشکال سوم: روایت سوم بدون سند بوده و مرسل می‌باشد. همچنین این روایت توسط برخی از مفسران با عبارات «حکى» (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۲۵/۵ و ۲۲۶؛ حقی بروسوی، بی‌تا، ۲۶۵/۴)، «قیل» (بغدادی، ۱۴۱۵: ۵۳۱/۲)، «روی» (مبیدی، ۱۳۷۱: ۷۲/۵) و... به کار رفته است که نشان‌دهنده مجهول بودن راوی و در نتیجه عدم اعتماد به روایت است.

۱. طبری اسناد دیگری برای آن ذکر می‌کند: «حدثني يعقوب قال، حدثنا ابن علي، عن أبي رجاء، عن الحسن ... قال ذكر لنا أن نبی الله^۱» (با اندکی تغییر در محتوا) و «حدثني يعقوب بن ابراهيم وابن وكيع قالا، ثنا ابن علي قال، ثنا يونس، عن الحسن قال، قال نبی الله^۱» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳۲/۱۲). ابن ابی حاتم سند آن را این گونه «حدثنا ابوسعید الاشج ثنا ابن علي، عن يونس، عن الحسن، قال: قال نبی الله^۱» ذکر کرده است (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۲۱۴۸/۷). قرطبی نیز سند آن را این گونه «روی اسماعیل بن ابراهیم عن یونس عن الحسن قال قال رسول الله^ص» ذکر می‌کند (قرطبی، ۱۴۲۳: ۱۹۶/۹).
۲. طبری در روایتی در خصوص کلمه «بضع» آورده است: «حَدَّثَنَا الْحَسَنُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا عِمْرَانُ أَبُو الْهَذِيلِ الصَّنَعَانِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ وَهْبًا، يَقُولُ: «أَصَابَ أَيُّوبَ الْبَلَاءُ سَبْعَ سِنِينَ، وَتَرَكَ فِي السَّجْنِ يُوسُفُ سَبْعَ سِنِينَ، وَعَذَّبَ بِخُتْمِ يَجُولُ فِي السَّبَاعِ سَبْعَ سِنِينَ» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳۳/۱۲). به گفته ابوشهبه مناسبتی بین پیامبر خدا و بخت‌نصر وجود ندارد (ر.ک: ابوشهبه، ۱۴۲۶: ۲۲۹).

بنابراین هر سه روایت از لحاظ سندی ضعیف بوده و قابل استناد نیستند.
نسبت به متن این روایات نیز اشکالاتی وارد است:

اشکال اول: این روایات با آیات قرآن در تضاد هستند؛ به طوری که خداوند در قرآن یوسف (علیه السلام) را هدایت شده (انعام: ۸۴) و بنده مخلص (یوسف: ۲۴) می داند. خداوند متعال تصریح کرده است مخلصین از هرگونه اغوای شیطان مصون هستند (حجر: ۴۰). بر این اساس یوسف (علیه السلام) نیز به عنوان یکی از بندگان مخلص خدا، از وسوسه و تأثیر شیطان مصون است و هرگز به عقوبت عمل خود، دچار گرفتاری و حبس نمی گردد (ایروانی، ۱۳۸۷: ۶۵؛ آرام، ۱۳۸۵: ۳۴). حال چگونه ممکن است کسی که خدا او را هدایت کرده و بنده مخلص خداست به غیر خدا متوسل شود. از طرفی یوسف (علیه السلام) خود زندان را مایه آرامش دانست و آن را بر خواسته زنان مصری ترجیح داد (یوسف: ۳۳). پس چگونه ممکن است که از خواسته خود بیزاری جوید.

اشکال دوم: متن روایت اول با روایت سوم در تضاد است؛ به طوری که در روایت اول بعد از شنیدن مجازات خود به گریه و زاری می پردازد ولی در روایت سوم آن را به راحتی می پذیرد.
اشکال سوم: یوسف (علیه السلام) در روایت اول می گوید: وای بر برادرانم. در صورتی که از قرآن برمی آید که او هیچ کینه ای نسبت به برادرانش نگرفته است و به راحتی از آنها می گذرد: ﴿قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ (یوسف: ۹۲).

اشکال چهارم: یوسف (علیه السلام) در قرآن بر خدا توکل می کند (یوسف: ۳۳ و ۳۴) و از او طلب خیر می نماید (یوسف: ۱۰۱)؛ در صورتی که در این روایت می خواهد بفهماند که او از غیر خدا طلب کمک کرده است. این مطلب نیز نشان دهنده تناقض روایت با قرآن است. خداوند در قرآن می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا پروا کنید و به سوی او وسیله طلب کنید (مائده: ۳۵). پس واسطه قرارداد با توکل بر خدا منافاتی ندارد. بنابراین این روایات که در صدد هستند بیان نمایند یوسف (علیه السلام) خدا را فراموش کرده است، قابل قبول نیستند.

اشکال پنجم: ابوشهبه نیز چنان که گذشت آنها را جزء اسرائیلیات ذکر می کند و مخالف با مقام انبیاء می داند (ابوشهبه، ۱۴۲۶: ۲۳۰).

۷-۱. روایات قتاده (م ۱۱۸ق)

قتاده دو روایت در این باره نقل کرده که هر دو در تفسیر طبری آمده اند.
طبری می گوید: «حدثنا محمد بن عبد الله بن علي قال، حدثنا محمد بن ثور، عن معمر، عن قتادة قال:



بلغنی أن النبی | قال: ^۱ اگر یوسف علیه السلام از خدای او (پادشاه) طلب کمک نمی کرد، آن مدت در زندان نمی ماند» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳۲/۱۲؛ سمرقندی، بی تا، ۱۹۴/۲).
طبری در روایتی دیگر می گوید: «حدثنا بشر قال: حدثنا يزيد قال، حدثنا سعيد، عن قتادة قال، ذكر لنا أن نبی | كان يقول: اگر یوسف علیه السلام از خدای او طلب شفاعت نمی کرد آن مدت در زندان نمی ماند، لیکن به خاطر طلب شفاعت از خدای او مجازات شد» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳۲/۱۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۰/۴).

بررسی روایات قتاده

نسبت به اسناد این روایات اشکالاتی وارد است:

با وجود آنکه این روایات به پیامبر | نسبت داده شده اند، ولی واسطه های بین قتاده تا پیامبر | در آن دو مشخص نیست و مرسل می باشند. بنابراین روایات قتاده از لحاظ سندی ضعیف بوده و قابل استناد نیستند.

متن این روایات نیز با قرآن در تضاد هستند (انعام: ۸۴؛ یوسف: ۲۴، ۳۳، ۳۴ و ۱۰۱)؛ زیرا ضمیر «فأنساه» را به یوسف علیه السلام نسبت داده و زندانی شدن ایشان را عقوبت برای گفتن آن کلمه دانسته اند که صحیح نیست؛ بلکه زندانی شدن بلایی از جانب خداوند برای ترفیع درجات ایشان است (ابوشهبه، ۱۴۲۶: ۲۳۱).

۸-۱. روایت ابن عیینه (م ۱۹۸ ق)

ابن عیینه یک روایت در این باره نقل کرده که در تفسیر ابن ابی حاتم آمده است.
ابن ابی حاتم می گوید: «حدثنا ابي ثنا ابوالثعلج، ثنا سنيذ، قال: قال ابن عيينة: ... هنگامي که یوسف علیه السلام گفت: «اَذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ» جبرئیل نزد او آمد پس پرده برداشت از تخت سنگ بزرگی و گفت: چه می بینی، یوسف علیه السلام گفت: مورچه ای را می بینم که در حال جویدن است. گفت: پروردگارت

۱. عبدالرزاق صنعانی سند آن را این گونه «عن معمر، عن قتادة» ذکر کرده است (صنعانی، ۱۴۱۹: ۲۱۵/۲).

۲. در تفسیر ابن ابی زمنین آمده است: «قال قتادة: يوسف؟ ع؟ بعد از آنکه گفت: «اَذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ» برای کیفر قولش هفت سال در زندان ماند» (ابن ابی زمنین، ۱۴۲۳: ۳۲۷/۲) و فخررازی در مفاتیح الغیب می گوید: «عن قتادة: همانا یوسف علیه السلام به سبب رجوعش به غیر خدا مجازات شد» (فخررازی، ۱۴۲۰: ۴۶۲/۱۸). همان طور که مشاهده کردید این دو کتاب حدیث را بدون سند و با تغییر در محتوا ذکر کرده اند. اما چون مضمون آنها با روایت مورد نظر یکی است از نقل آنها به طور جدا پرهیز شده است.

می‌گوید: من این را فراموش نکردم، تو را فراموش کنم؟ من تو را زندانی کردم. (چون) تو گفتی «رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ»، همانا حبس تو را طولانی گرداندم» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۲۱۳۹/۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۷/۴).

بررسی روایت ابن عیینه

سند این روایت منقطع بوده و به پیامبر نسبت داده نشده است. متن آن نیز با آیه قرآن در تضاد است (یوسف: ۴۲)؛ زیرا می‌خواهد فراموشی یاد خدا را به یوسف علیه السلام نسبت دهد، در صورتی که در آیه مذکور فراموشی به یکی از دو زندانی نسبت داده شده و مراد از رب در آیه ملک است. همچنین از قرآن به دست نمی‌آید که یوسف علیه السلام از بودن در زندان خسته شده باشد که بخواهد به بنده خدا متوسل شود؛ زیرا حتی زمانی که به او گفته می‌شود نزد ملک برود از این کار خودداری می‌کند تا برائت خود را به اثبات برساند (یوسف: ۵۰-۵۳). به نظر می‌رسد توسل یوسف علیه السلام به غیر در اینجا بیشتر برای اثبات بی‌گناهی خویش و رفع اتهام بوده است تا نجات جان (ایروانی، ۱۳۸۷: ۶۷). بنابراین این مطلب که به کنایه گفته یوسف علیه السلام را به رخ او می‌کشد قابل قبول نیست؛ زیرا یوسف علیه السلام که بنده مخلص خداست هرگز کار اشتباهی انجام نمی‌دهد که بعداً از کار خود ابراز پشیمانی نماید و برای جبران‌ش به غیر خدا متوسل شود. بنابراین یوسف علیه السلام در قیاس با کار فحشا بیان داشت که زندان را دوست می‌دارد و این مسئله اوج پاکدامنی آن حضرت را نشان می‌دهد. پس چگونه ممکن است به خاطر دوری از فحشا مورد مجازات قرار گیرد و حبس طولانی شود. همچنین در متن این روایت، از نشان دادن مورچه‌ای به یوسف علیه السلام سخن رفته است که نسبت به روایات دیگر شاذ است و در روایات دیگر این مطلب بیان نشده است. بنابراین این روایت چه از لحاظ سند و چه از نظر متن ضعیف می‌باشد و قابل استناد نیست.

۹-۱. روایت عبدالعزیز بن عمیر خراسانی (م ۲۲۰ ق)

عبدالعزیز بن عمیر یک روایت در این باره نقل کرده که در بحر الفوائد کلاباذی آمده است. کلاباذی می‌گوید: «قال: حدثنا محمد بن عبدالله الفقيه، قال: ح أبو إسحاق الهسجاني قال: ح أحمد هو ابن أبي الحواري قال: ح زهير بن عباد، وعبدالعزیز بن عمیر قال: جبرئیل بر یوسف علیه السلام در زندان وارد شد راوی گوید: پس یوسف علیه السلام او را شناخت، پس به او گفت: ای برادر آگاه‌کنندگان! چه شده است بر من تو را بین آگاه‌شوندگان (بیم‌شوندگان) می‌بینم، [یوسف علیه السلام گفت:] آیا مرا همچون اسیری بین خطاکاران نمی‌بینی؟ پس جبرئیل به او گفت: ای پاک پسر پاکان! همانا خداوند مرا به تو و پدرانت کرامت کرد و او بر تو سلام می‌رساند و به تو می‌گوید: مگر زندگیت از من نیست که از غیر من کمک



خواستی، به عزت خودم سوگند تو را چند سالی زندانی کنم راوی گوید: پس یوسف علیه السلام به جبرئیل گفت: و او از انجام آن درباره من راضی است؟ جبرئیل گفت: بله، یوسف علیه السلام گفت: بنابراین اشکالی ندارد» (کلاباذی، ۱۴۲۰: ۱۱۸؛ سمرقندی، بی تا، ۱۹۴/۲؛ قرطبی، ۱۴۲۳: ۱۹۵/۹ و ۱۹۶).

بررسی روایت عبدالعزیز بن عمیر

سند این روایت منقطع می باشد و به پیامبر نسبت داده نشده است. متن آن نیز با قرآن در تضاد است (انعام: ۸۴؛ یوسف: ۲۴، ۳۳، ۳۴، ۴۲ و ۱۰۱). همچنین در این روایت یوسف علیه السلام مجازات خود را به راحتی می پذیرد که با روایات دیگر اختلاف دارد. بنابراین این روایت از لحاظ سندی و متنی ضعیف بوده و قابل استناد نیست.

۲. روایات شیعه

روایت در منابع شیعه نقل شده است که به ترتیب تاریخی مورد بررسی قرار می گیرد.

۱-۲. روایت طربال (م قرن دوم)

از طربال یک روایت در این باره نقل شده که در تفسیر عیاشی آمده است.

عیاشی می گوید: «[و باسناده عن الحسن بن محبوب عن ابی اسماعیل الفراء] عن طربال عن ابی عبدالله علیه السلام قال: ^۱... درباره قول خداوند متعال ﴿وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ﴾ فرمود: یوسف علیه السلام در آن حال به خداوند رجوع نکرد و از آن شخص درخواست کرد بنابراین خداوند فرمود: ﴿فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السَّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ﴾ راوی گوید: و خداوند در آن ساعت این چنین به یوسف علیه السلام وحی کرد: ای یوسف علیه السلام چه کسی به تو نشان داد آن رؤیایی را که دیدی؟ پس یوسف علیه السلام گفت: تو ای پروردگارم؛ گفت: و چه کسی تو را محبوب پدرت گرداند؟ یوسف علیه السلام گفت: تو ای پروردگارم؛ گفت: و چه کسی آن کاروان را به سوی تو متمایل کرد؟ یوسف علیه السلام گفت: تو ای پروردگارم؛ گفت: و چه کسی به تو آن دعا را آموخت که آن را خواندی تا اینکه برای تو از چاه فرجی قرار داد، یوسف علیه السلام گفت: تو ای پروردگارم؛ گفت: و چه کسی تو را از کید آن زن رهانید، یوسف علیه السلام گفت: تو ای پروردگارم؛ گفت: و چه کسی زبان آن کودک را برای عذر تو به سخن درآورد؟ یوسف علیه السلام گفت: تو ای پروردگارم؛ گفت: و چه کسی کید آن زن و آن زنان را از تو دور کرد؟ یوسف علیه السلام گفت: تو

۱. راوندی قسمتی از اول روایت را با سند مذکور نقل کرده (ر.ک: راوندی، ۱۴۰۹: ۱۲۹) و در تفسیر عیاشی تنها قسمت آخر سند یعنی «عن طربال عن ابی عبدالله علیه السلام قال» ذکر شده است. بنابراین این احتمال وجود دارد که سند کامل روایت کتاب عیاشی همان باشد که راوندی ذکر کرده با این تفاوت که راوندی روایت را تقطیع نموده است.

ای پروردگارم؛ گفت: و چه کسی به تو تأویل خواب آموخت؟ یوسف علیه السلام گفت: تو ای پروردگارم؛ گفت: پس چگونه از غیر من کمک خواستی و از من کمک نخواستی و از من درخواست نکردی که تو را از زندان خارج کنم و کمک خواستی و متمایل شدی به بنده ای از بندگان من تا تو را نزد مخلوقی از مخلوقات در قبضه من یادآوری کند و به من متمایل نشدی؟! تو را به خاطر گناهت چند سالی در زندان نگاه دارم ... (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۷۶/۲).

بررسی روایت طربال

نسبت به سند این روایت باید گفت از «ابواسماعیل الفراء» تنها در الفهرست شیخ طوسی یاد می شود و درباره او تنها به این نکته بسنده شده که دارای کتاب بوده و شیخ طوسی نسبت به وثاقت او نظری نداده است (طوسی، ۱۳۵۶: ۱۹۰ و ۱۹۱). بنابراین می توان وی را در شمار راویان مجهول جای داد. در رابطه با طربال نیز باید گفت تنها برقی و طوسی او را جزء اصحاب امام باقر علیه السلام ذکر کرده اند و درباره وثاقتش نظر نداده اند (برقی، ۱۳۸۳: ۱۵؛ طوسی، ۱۴۱۵: ۱۳۸). با این حساب این روایت با وجود دو راوی مجهول چندان قابل استناد نیست.

متن روایت نیز با آیات قرآن (انعام: ۸۴؛ یوسف: ۲۴، ۳۳، ۳۴، ۱۰۱) و تفسیر صحیح آیه «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا ادْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاءَ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السَّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ» (یوسف: ۴۲) در تضاد است.

۲-۲. روایت شعيب العقرقوفی (م قرن دوم)

شعيب العقرقوفی یک روایت در این باره نقل کرده که در تفسیر قمی آمده است. علی بن ابراهیم می گوید: «أخبرنا الحسن بن علی عن أبيه عن إسماعيل بن عمر عن شعيب العقرقوفی عن أبي عبد الله علیه السلام قال: همانا جبرئیل نزد یوسف علیه السلام آمد و به او گفت: ای یوسف علیه السلام خداوند جهانیان بر تو سلام می فرستد و به تو می گوید: چه کسی تو را نیکو منظر گرداند؟ راوی گوید: پس فریاد زد و گونه اش را بر زمین گذارد، سپس گفت: تو ای پروردگار، سپس به او گفت: و خداوند به تو می گوید: چه کسی تو را جدای از برادرانت محبوب پدرت گرداند، راوی گوید: پس یوسف علیه السلام فریاد زد و گونه اش را بر زمین گذارد و گفت: تو ای پروردگار؛ راوی گوید: و به تو می گوید: چه کسی تو را بعد از آنکه در چاه افتادی از آن نجات داد و تو را از هلاکت رها کند. راوی گوید: پس یوسف علیه السلام فریاد زد و گونه اش را بر زمین گذارد سپس گفت: تو ای پروردگار، راوی گوید: همانا پروردگار تو، در این کمک خواهی تو از غیر او، عقوبتی قرار داده است پس چند سالی در زندان بمان ... (قمی، ۱۴۰۴: ۳۴۴/۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۷۸/۲).



بررسی روایت شعیب العرقوفی

نسبت به سند این روایت باید گفت اسماعیل بن عمر بن ابان واقفی مذهب بوده و توثیق نشده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۸؛ حلی، ۱۴۱۱: ۱۹۹؛ ابن داود، ۱۳۸۳: ۴۲۷). همچنین از بررسی روایات به دست می‌آید شعیب العرقوفی معمولاً روایات خود را با دو واسطه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که واسطه‌های بین او و امام در این روایت مشخص نیست. متن روایت نیز با آیات قرآن در تضاد است (انعام: ۸۴؛ یوسف: ۲۴، ۳۳، ۳۴، ۴۲ و ۱۰۱). پس این روایت از لحاظ سندی و متنی ضعیف بوده و قابل استناد نیست.

۳-۲. روایت یعقوب بن شعیب (م قرن دوم)

یعقوب بن شعیب یک روایت در این باره نقل کرده که در تفسیر عیاشی آمده است. عیاشی می‌گوید: «عن یعقوب بن شعیب عن ابی عبدالله علیه السلام قال: خداوند به یوسف علیه السلام فرمود: مگر نه این است که من تو را محبوب پدرت گرداندم و تو را از نظر جمال بر مردم برتری دادم؟ و مگر نه این است که من کاروانیان را به سوی تو سوق دادم و آنها تو را نجات دادند و از چاه خارج نمودند؟ و مگر نه این است که من کید زنان را از تو دور گرداندم؟ پس چه چیزی وادارت کرد که اشتیاق را زیاد کنی و از مخلوقی که از من پایین‌تر است درخواست نمایی پس به خاطر آنچه گفתי چند سالی در زندان بمان» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۷۷/۲).

بررسی روایت یعقوب بن شعیب

یعقوب بن شعیب از راویان مشترک است و باید در مورد وی به رفع اشتراک پرداخت. شیخ طوسی در رجال خود از دو یعقوب بن شعیب نام می‌برد که یکی را به صورت «یعقوب بن شعیب» (طوسی، ۱۴۱۵: ۳۴۵) و دیگری را به صورت «یعقوب بن شعیب بن میثم» (همان، ۳۲۳) ذکر کرده و برای اولی توثیقی بیان نکرده، اما یعقوب بن شعیب بن میثم توثیق شده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۵۰). از آنجا که در روایت مذکور، این نام بدون پسوند «بن میثم» به کار رفته، در توثیق او جای تردید وجود دارد، هرچند احتمال یکی بودن این دو نام نیز وجود دارد؛ چون نجاشی تنها یک بار از این نام سخن به میان آورده است. با این حال روایت به دلیل معلق بودن ضعیف و غیرقابل استناد است. همچنین متن روایت با آیات قرآن در تضاد است (انعام: ۸۴؛ یوسف: ۲۴، ۳۳، ۳۴، ۴۲ و ۱۰۱).

۴-۲. روایت عبدالله بن عبدالرحمن (م قرن دوم)

عبدالله بن عبدالرحمن یک روایت در این باره نقل کرده که در تفسیر عیاشی آمده است.

عیاشی می گوید: «عن عبدالله بن عبدالرحمن عمن ذكره عنه قال [ابی عبدالله (ع)] : هنگامی که به آن جوان گفت: «اَذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ» جبرئیل نزد او آمد و با پایش به او زد تا اینکه برای او زمین هفتم گشوده شد، پس به او گفت: ای یوسف (ع) نگاه کن چه می بینی؛ پس یوسف (ع) گفت: سنگ کوچکی را می بینم، پس سنگ را شکافت و گفت: چه می بینی؟ یوسف (ع) گفت: کرم کوچکی را می بینم؛ گفت: و چه کسی روزی دهنده اوست؟ یوسف (ع) گفت: خدا؛ گفت: و همانا پروردگارت می گوید: این کرم را در آن سنگ در قعر زمین فراموش نکردم آیا گمان کردی من تو را فراموش کردم که به آن جوان گفتی: «اَذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ»؟ به یقین به خاطر این سخت چند سالی در زندان می مانی. راوی گوید: و یوسف (ع) در آن هنگام گریه کرد تا اینکه از گریه او دیوارها به گریه درآمدند. راوی گوید: و اهل زندان از او آزرده شدند. پس با آنها مصالحه کرد که یک روز گریه کند و یک روز سکوت نماید. پس در روزهایی که می بایست سکوت کند حالش بدتر می شد (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۷۷/۲).

بررسی روایت عبدالله بن عبدالرحمن

نسبت به سند و متن این روایت اشکالاتی وارد است:

اشکال اول: این روایت معلق بوده و واسطه های بین عیاشی تا عبدالله بن عبدالرحمن در آن مشخص نیست.

اشکال دوم: این روایت مرسل و منقطع می باشد؛ زیرا واسطه بین عبدالله بن عبدالرحمن و امام صادق (ع) در آن مشخص نیست.

بنابراین این روایت از لحاظ سندی بسیار ضعیف بوده و قابل استناد نیست.

اشکال سوم: این روایت با آیات قرآن در تضاد است (انعام: ۸۴؛ یوسف: ۲۴، ۳۳، ۳۴، ۴۲ و ۱۰۱).

اشکال چهارم: در این روایت از نشان دادن کرمی به یوسف (ع) سخن رفته است که نسبت به روایات دیگر شاذ است حتی با روایت دیگری که در آن از نشان دادن مورچه ای به یوسف (ع) سخن گفته بود، مغایرت دارد.

اشکال پنجم: در این روایت بیان می شود یوسف (ع) به خاطر مجازاتش به گریه و زاری می پردازد، بنابراین با روایات دیگری که در آنها به راحتی مجازات خود را می پذیرد اختلاف دارد.

اشکال ششم: بی تابی یوسف (ع) در این روایت بسیار زیاد بیان شده و چنین بی تابی در پیامبران بعید است؛ زیرا آنها به خدا اعتماد دارند و به آنچه او بر سرشان می آورد راضی هستند و هرگز برای آنچه بر سرشان می آید از روی بی تابی گریه نمی کنند.

بنابراین متن این روایت مخدوش بوده و قابل استناد نیست.



۵-۲. روایات علی بن ابراهیم (م قرن چهارم)

دو روایت از علی بن ابراهیم در این باره نقل شده که هر دو فاقد سند می‌باشند، اما با تأمل در تفسیر قمی، می‌توان به سند روایت اول پی برد.

علی بن ابراهیم می‌گوید: «[حدثنی ابی عن بعض رجاله رفعه قال قال ابو عبدالله عليه السلام] ... فقال ابو عبدالله عليه السلام فی قوله «إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» قال: ... پس چون آن کس که در خوابش دیده بود شراب می‌فشارد خواست از زندان خارج شود، یوسف عليه السلام به او گفت: «اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ» پس همان گونه که خداوند عزوجل فرموده شیطان یاد پروردگارش را از یادش ببرد» (قمی، ۱۴۰۴: ۳۴۲/۱-۳۴۴).

علی بن ابراهیم در جای دیگر می‌گوید: قال [علی بن ابراهیم]: و هنگامی که پادشاه به زندانی کردن یوسف عليه السلام در زندان امر کرد، خداوند به او علم تأویل خواب اعطا کرد و برای اهل زندان تعبیر خواب می‌کرد پس هنگامی که دو جوان درباره خوابهایشان از او سؤال کردند و برای آن دو تعبیر کرد و به زندانی‌ای که امید به آزاد شدنش داشت گفت: «اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ» و در آن حال به خداوند رجوع نکرد، خداوند به او وحی کرد: چه کسی به تو نشان داد آن رؤیایی را که دیدی؛ یوسف عليه السلام گفت: تو ای پروردگار، گفت: و چه کسی تو را محبوب پدرت گرداند، یوسف عليه السلام گفت: تو ای پروردگار؛ گفت: و چه کسی آن کاروانی را که دیدی به‌سوی تو متمایل کرد، یوسف عليه السلام گفت: تو ای پروردگار؛ گفت: و چه کسی آن دعا را به تو تعلیم داد که آن را خواندی تا اینکه برای تو در چاه فرجی قرار داد؛ یوسف عليه السلام گفت: تو ای پروردگار، گفت: و چه کسی زبان کودک را برای عذر تو به سخن درآورد، یوسف عليه السلام گفت: تو ای پروردگار؛ گفت: و چه کسی به تو تأویل خواب عطا کرد، یوسف عليه السلام گفت: تو ای پروردگار؛ گفت: پس چگونه کمک طلبیدی از غیر من و از من کمک نخواستی و به بنده‌ای از بنده‌های من متمایل شدی تا تو را نزد مخلوقی از مخلوقات من و در قبضه من یادآوری کند و به‌سوی من متمایل نشدی پس تو را چند سالی در زندان نگاه دارم ... (همان، ۳۵۳/۱).

بررسی روایات علی بن ابراهیم

نسبت به اسناد و متن این روایات اشکالاتی وارد است:

اشکال اول: روایت اول منقطع و مرفوع می‌باشد. البته باید گفت متن روایت تنها از قول امام صادق عليه السلام و بدون سند بیان شده است اما از آنجا که روایتی قبل از این روایت با این سند بیان شده: «حدثنی ابی عن بعض رجاله رفعه قال قال ابو عبدالله عليه السلام» به نظر می‌رسد سند این روایت نیز همان باشد. بنابراین این مسئله ضعف سندی روایت را دوچندان می‌کند.

اشکال دوم: روایت دوم فاقد سند بوده و تنها از قول علی بن ابراهیم نقل می‌شود و بنابراین منقطع بوده و قابل استناد نیست.

اشکال سوم: روایت اول با قرآن و تفسیر صحیح آیه «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السَّجْنِ بَضْعَ سِنِينَ» (یوسف: ۴۲)، در تضاد است؛ زیرا می‌خواهد فراموشی را به یوسف علیه السلام نسبت دهد، در صورتی که این‌گونه نیست.

اشکال چهارم: روایت دوم با قرآن در تضاد است (انعام: ۸۴؛ یوسف: ۲۴، ۳۳، ۳۴، ۴۲ و ۱۰۱).

بررسی سند و سیر تاریخی روایات توسل یوسف علیه السلام به زندانی

به‌طور کلی آنچه در رابطه با سند روایات توسل یوسف علیه السلام به زندانی گفته شد را می‌توان به‌صورت زیر خلاصه کرد:

روایات اهل سنت: روایت کعب‌الأخبار: این روایت فاقد سند بوده و مرسل می‌باشد و به پیامبر| نسبت داده نشده و همچنین راوی آن از سردمداران رواج اسرائیلیات در میان روایات است. روایت ابوهریره: او از جمله کسانی است که به اهل کتاب رجوع می‌کرده و اخبار آنها را نقل می‌نموده است بنابراین برخی از اخبار او از جمله همین روایت مورد قبول نیست. روایات ابن عباس: روایت اول: در آن راویان ضعیف وجود دارد. روایات دوم، سوم و چهارم: همگی موقوف بوده و به پیامبر| منسوب نشده‌اند. روایت انس بن مالک: این روایت موقوف می‌باشد. روایات مجاهد: روایت اول و دوم: هر دو مقطوع می‌باشند و به پیامبر| نسبت داده نشده‌اند. روایات حسن بصری: روایت اول: این روایت منقطع است و به پیامبر نسبت داده نشده است. روایت دوم: این روایت با وجود اینکه به پیامبر نسبت داده شده ولی منقطع و مرسل می‌باشد. روایت سوم: بدون سند بوده و منقطع می‌باشد. روایات قتاده: روایت اول و دوم: واسطه‌های بین قتاده تا پیامبر| در آن دو مشخص نیست. بنابراین منقطع و مرسل می‌باشند. روایت ابن عیینه: این روایت منقطع بوده و به پیامبر| نسبت داده نشده است. روایت عبدالعزیز بن عمیر: این روایت منقطع می‌باشد و به پیامبر| نسبت داده نشده است. بررسی سیر تاریخی روایات اهل سنت نشان می‌دهد که این جریان نخستین بار در قرن اول توسط کعب‌الأخبار بیان شده و سپس افراد دیگری به نقل آن پرداخته‌اند و بعد در قرن دوم نقل آن ادامه پیدا کرده است.

روایات شیعه: روایت طربال: در آن راویانی وجود دارد که توثیق و تضعیف نشده‌اند و بنابراین از نظر وثاقت مجهول می‌باشند. روایت شعیب العرقوفی: این روایت مرسل می‌باشد و در سند آن راوی ضعیف وجود دارد. روایت یعقوب بن شعیب: این روایت معلق است. روایت عبدالله بن عبدالرحمن:



این روایت معلق بوده و مرسل می‌باشد. روایات علی بن ابراهیم: روایت اول: منقطع و مرفوع و معلق می‌باشد. روایت دوم: فاقد سند بوده و منقطع می‌باشد. بررسی سیر تاریخی روایات شیعه نشان می‌دهد که این روایت در قرن دوم به روایات شیعه راه یافته است.

همان طور که مشاهده شد این روایات موقوف، مقطوع، منقطع، مرفوع، مرسل و معلق بوده و یا دارای راویان ضعیف و یا مجهول می‌باشند. بنابراین تمامی این روایات از اقسام حدیث ضعیف به‌شمار می‌روند و در پذیرش آنها جای تردید وجود دارد به‌خصوص که یک تن از راویان این روایات از سردمداران رواج اسرائیلیات می‌باشد. بررسی سیر تاریخی روایات، نشان می‌دهد که این جریان در قرن اول و دوم در روایات اهل سنت بیان شده و سپس در قرن دوم به روایات شیعه راه یافته است.

بررسی متن روایات توسل یوسف علیه السلام به زندانی

به‌طور کلی آنچه در رابطه با اشکالات متن روایات توسل یوسف علیه السلام به زندانی گفته شد را می‌توان به‌صورت زیر خلاصه کرد:

روایات اهل سنت: روایت کعب الأحبار: این روایت با قرآن در تناقض است و در آن مطالب دور از انتظار وجود دارد. روایت ابوهریره: این روایت با قرآن در تضاد بوده و روایت دیگری در تعارض با آن از ابوهریره نقل شده است. روایات ابن عباس: این روایات با قرآن در تضاد هستند. روایت دوم و سوم یوسف علیه السلام را متهم می‌کند که به زلیخا قصد سوء نموده است در صورتی که این مطلب به هیچ‌وجه قابل قبول نیست. روایات دوم و سوم با یکدیگر تناقض دارند. روایت انس بن مالک: این روایت با قرآن در تضاد است. روایات مجاهد: روایت اول: این روایت با آیات قرآن و تفسیر صحیح آیه ۴۲ سوره یوسف در تناقض است. روایت دوم: تفسیر صحیح آیه مزبور می‌باشد به‌طوری که فراموشی را به زندانی نسبت داده است نه یوسف علیه السلام. پس این دو روایت با یکدیگر در تضاد هستند و ما روایت دوم را که با متن قرآن مشابهت دارد، می‌پذیریم. روایات حسن بصری: این روایات با آیات قرآن در تضاد هستند. روایت اول با روایت سوم در تضاد است. روایات قتاده: این روایات با قرآن در تضاد هستند. روایت ابن عیینه: این روایت با قرآن در تضاد است و در آن مطالب غیر قابل قبول و شاذ و اختلافی وجود دارد. روایت عبدالعزیز بن عمیر: این روایت با قرآن در تضاد است و در آن مطالب اختلافی وجود دارد.

روایات شیعه: روایت طربال: این روایت با آیات قرآن و تفسیر صحیح آیه ۴۲ سوره یوسف در تضاد است. روایت شعیب العقرقوفی: این روایت با آیات قرآن در تضاد است. روایت یعقوب بن شعیب: این روایت با آیات قرآن در تضاد است. روایت عبدالله بن عبدالرحمن: این روایت با آیات قرآن در تضاد

بوده و در آن مطالب شاذ و اختلافی وجود دارد. روایات علی بن ابراهیم: روایت اول: این روایت با قرآن و تفسیر صحیح آیه ۴۲ سوره یوسف در تضاد است. روایت دوم: این روایت با قرآن در تضاد است. بنابراین از مطالب بالا درمی یابیم که این روایات با آیات قرآن در تضاد هستند و در آنها مطالب اختلافی، شاذ، غیر قابل قبول و دور از ذهن وجود دارد. بنابراین قابل استناد نیستند و تنها روایت دوم مجاهد که تفسیر صحیحی از آیه ارائه کرده، قابل پذیرش است.

بررسی پیشینه تاریخی توسل یوسف علیه السلام به زندانی در کتاب مقدس

پیشینه تاریخی این موضوع در تورات نیز جستجو شد، اما در آنجا نیز از غفلت یوسف علیه السلام و فراموش کردن خدا توسط ایشان خبری نیست و فراموشی به زندانی نسبت داده شده است نه یوسف علیه السلام. در تورات آمده است: «یوسف علیه السلام بعد از تعبیر خواب دو زندانی، به یکی از آنها که می دانست رهایی می یابد، سفارش می کند تا او را نزد پادشاه یادآوری کند، ولی زندانی یوسف علیه السلام را از یاد برد» (کتاب مقدس: عهد عتیق و عهد جدید، ۱۳۸۰: ۷۸ و ۷۹). اینجا از مواردی است که دو کتاب تورات و قرآن با یکدیگر مشابَهت دارند و بنابراین به استناد آنها، روایاتی که یوسف علیه السلام را به غافل شدن از یاد خدا نسبت می دهند، باطل می باشند.

نتیجه گیری

بیست و دو روایت در جوامع روایی و تفسیری فریقین درباره توسل یوسف علیه السلام به زندانی نقل شده که شانزده روایت در منابع اهل سنت و شش روایت در منابع شیعه آمده است. بنابراین کثرت نقل روایت در منابع اهل سنت مشهود است. اما در کتب سته اهل سنت و کتب اربعه شیعه از این روایات خبری نیست که نشان دهنده عدم اعتماد صاحبان کتب یادشده به این روایات است.

بررسی سیر تاریخی روایات اهل سنت و شیعه نشان می دهد که این جریان نخستین بار در قرن اول در تعداد قابل توجهی از روایات اهل سنت بیان شده و در قرن دوم نقل آن ادامه پیدا کرده و سپس به روایات شیعه راه یافته است. در میان منابع نقل کننده جریان، تفسیر ابن ابی حاتم و تفسیر طبری بیشترین روایت را در خود جای داده اند. هرچند نقل روایت در قرن های بعد نیز ادامه پیدا کرده، اما باز به نقل از همین روایات است.

پذیرش این روایات از چند جهت مورد تردید است: اولاً؛ سند این روایات موقوف، مقطوع، منقطع، مرفوع، مرسل و معلق بوده و یا دارای راویان ضعیف و یا مجهول می باشند. هرچند روایت ابوهریره از سند صحیحی برخوردار بوده، اما خود او از کسانی بوده که به اهل کتاب مراجعه می کرده



است. ثانیاً؛ متن این روایات با آیات مختلف قرآن که یوسف علیه السلام را هدایت شده، توکل کننده بر خدا، طالب خیر، پاکدامن، مخلص و دور از اغوای شیطان معرفی می کند، در تعارض است و در محتوای آنها اختلافات بسیاری وجود دارد. ثالثاً؛ روایاتی متعارض در مقابل آنها وجود دارد که با متن قرآن سازگار است.

به نظر می رسد ریشه این روایات به کعب الأحبار برسد؛ زیرا او از جمله کسانی است که اخبار اسرائیلی بسیاری را رواج داده و نسبت به بقیه راویان از قدمت بیشتری برخوردار است. بنابراین بعد از او راویان دیگر و جاعلان حدیث به نقل روایت او و شاخ و برگ دادن به آن پرداخته اند. وجود مشابهت بسیار بین روایات این جریان، این نظریه را تقویت می کند.

در تورات نیز مانند قرآن از غفلت یوسف علیه السلام و فراموش کردن یاد خداوند توسط ایشان خبری نیست و فراموشی به زندانی نسبت داده شده است. بنابراین این روایت از جمله اسرائیلیاتی است که ریشه ای در کتاب مقدس ندارد و کعب الأحبار - که از علمای یهودی که مسلمان شد - آن را از کتاب مقدس دریافت نکرده است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه، رضایی اصفهانی، محمد علی و همکاران، نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، قم: دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.
۲. آرام، محمدرضا، «بررسی داستان حضرت یوسف (علیه السلام) در تفاسیر قرآن با نگاهی به تورات»، مجله صحیفه مبین، شماره ۳۸، ۱۳۸۵ ش.
۳. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۴. ابن ابی الدنیا، عبدالله بن محمد، العقوبات، بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۱۶ ق.
۵. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، عربستان: مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ ق.
۶. ابن ابی زمنین، محمد بن عبدالله، تفسیر القرآن العزیز، قاهره: الفاروق الحدیث، ۱۴۲۳ ق.
۷. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ ق.
۸. ابن حبان، محمد بن حبان، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ ق.
۹. ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، حلب: دار الرشید، ۱۴۰۶ ق.
۱۰. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، هند: مطبعة دائرة المعارف النظامية، ۱۳۲۶ ق.
۱۱. ابن حنبل، احمد بن محمد، الزهد، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق.
۱۲. ابن داود حلّی، حسن بن علی، رجال ابن داود، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.
۱۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم والمحیط الأعظم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ ق.
۱۴. ابن عادل، عمر بن علی، اللباب فی علوم الکتاب، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ ق.
۱۵. ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ ق.
۱۶. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۱۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، مکه: دار طیبة، ۱۴۲۰ ق.
۱۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۱۹. ابوشهبه، محمد بن محمد، الاسرائیلیات والموضوعات فی کتب التفسیر، قاهره: مکتبة السنة، ۱۴۲۶ ق.
۲۰. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
۲۱. ایروانی، جواد، «داستان یوسف پیامبر (علیه السلام)، اسوه‌های عملی و پیرایه‌های خرافی»، مجله الهیات و حقوق، شماره ۳۰، ۱۳۸۷ ش.



۲۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دمشق: دارطوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
۲۳. برقی، احمد بن محمد، رجال البرقی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
۲۴. بغدادی، علی بن محمد، لباب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۲۵. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، مکه: دارطیبة، ۱۴۱۷ق.
۲۶. بوصیری، احمد بن ابی بکر، إتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة، ریاض: دارالوطن، ۱۴۲۰ق.
۲۷. بیهقی، احمد بن حسین، الزهد الكبير، بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة، ۱۹۹۶م.
۲۸. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، الكشف والبیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دارإحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۲۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربیة، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
۳۰. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
۳۱. حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۳۲. حلّی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلّی، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
۳۳. خطیب شربینی، محمد بن احمد، السراج المنیر، قاهره: مطبعة بولاق، ۱۲۸۵ق.
۳۴. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۸۲ق.
۳۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، دمشق: دارالقلم؛ بیروت: الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۳۶. راوندی، سعید بن هبة الله، قصص الانبیاء، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۹ق.
۳۷. رشیدرضا، محمد، تفسیر المنار، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۰م.
۳۸. رهبری، حسن، «یوسف علیّه السلام»، رزم آزمای معرکه نفس»، مجله پژوهش های قرآنی، شماره ۵۸، ۱۳۸۸ش.
۳۹. سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، بی جا، بی نا، بی تا.
۴۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۴۱. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدر، دمشق: دارابن کثیر؛ بیروت: دارالکلم الطیب، ۱۴۱۴ق.
۴۲. شببانی، اسحاق بن مرار، کتاب الجیم، قاهره: الهيئة العامة لشئون المطابع الامیریة، ۱۹۷۵م.
۴۳. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.

۴۴. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، جمال انسانیت یا تفسیر سوره یوسف، تهران: امید فردا، ۱۳۸۵ش.
۴۵. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، تفسیر القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
۴۶. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۴۷. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۴۸. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، نجف: مکتبة المرتضویة، ۱۳۵۶ق.
۴۹. طوسی، محمد بن حسن، رجال الشیخ الطوسی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۵۰. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: چاپخانه علمی، ۱۳۸۰ق.
۵۱. فخررازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۵۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
۵۳. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۵۴. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ریاض: دارعالم الکتب، ۱۴۲۳ق.
۵۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۵۶. کلاباذی، محمد بن ابی اسحاق، بحر الفوائد، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.
۵۷. کتاب مقدس: عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه: فاضل خان همدانی، ویلیام گلن و هنری مرتن، تهران: اساطیر، ۱۳۸۰ش.
۵۸. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۵۹. مظهری، محمد ثناءالله، التفسیر المظهری، پاکستان: مکتبة رشیدیة، ۱۴۱۲ق.
۶۰. معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، قم: تمهید، ۱۳۸۰ش.
۶۱. میبدی، احمد بن ابی سعد، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
۶۲. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۶۳. نعیم‌آبادی، حسین، «بررسی حوادث مربوط به یوسف (علیه السلام) و زلیخا در منابع»، مجله سخن تاریخ، شماره ۱۰، ۱۳۸۹ش.
۶۴. نفیسی، شادی، و میرهاشمی، فاطمه سادات، «هم یوسف در پرتو روایات اهل بیت (علیهم السلام)»، مجله تفسیر اهل بیت (علیهم السلام)، شماره ۴، ۱۳۹۳ش.